



شخصیت از دیدگاه صفات (نظریه‌های روان‌شناسی و اسلامی)

دکتر محمدصادق شجاعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۶

شجاعی، محمدصادق، ۱۳۵۰ -
شخصیت از دیدگاه صفات (نظریه‌های روان‌شناسی و اسلامی) // محمدصادق شجاعی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
ده، ۲۹۳ ص: مصور، جدول، نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ///؛ ///؛ ///)
بها: /// ریال
ISBN: 978-600-298-176-9
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۳۵]-۲۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. شخصیت - جنبه‌های روان‌شناسی. ۲. شخصیت - جنبه‌های مذهبی - اسلام. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ب. عنوان.
۱۳۹۶ ش ۳ / ش ۶۹۸ BF ۱۸۹ / ۱
شماره کتابشناسی ملی
۴۹۲۵۰۵۲



شخصیت از دیدگاه صفات (نظریه‌های روان‌شناسی و اسلامی)

مؤلف: دکتر محمدصادق شجاعی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶

تعداد: /// نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: /// تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۶۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu info@rihu.ac.ir www.rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر ///.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای
اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز
جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند /////////////// سپاسگزاری کند.

چهار

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
فصل اول: مقدمه‌ای بر رویکرد صفات در مطالعات شخصیت.....	۳
اهداف فصل.....	۳
۱-۱. مقدمه.....	۳
۲-۱. رویکردهای نظری مطالعه شخصیت.....	۴
الف) رویکرد روان تحلیلی.....	۴
ب) رویکرد رفتارگرایی.....	۵
ج) رویکرد انسان گرایی.....	۷
د) رویکرد صفات.....	۸
۳-۱. تعریف شخصیت در رویکرد صفات.....	۱۰
سازمان پویا.....	۱۳
نظام‌های روانی - فیزیکی.....	۱۴
تعیین کنندگی.....	۱۴
ویژگی یا خصیصه.....	۱۵
رفتار و تفکر.....	۱۵
۴-۱. دیگر مفاهیم مرتبط با شخصیت در رویکرد صفات.....	۱۶
۵-۱. اهمیت رویکرد صفات در مطالعات شخصیت.....	۱۸
پرسش و پژوهش.....	۲۰
فصل دوم: مفهوم‌شناسی صفت در روان‌شناسی و منابع اسلامی.....	۲۱
اهداف فصل.....	۲۱
مقدمه.....	۲۱
۱-۲. تعریف صفت در روان‌شناسی.....	۲۱
۲-۲. ویژگی‌های صفت در روان‌شناسی.....	۲۴

۳۰	۳-۲. تفاوت صفت و عادت
۳۱	۴-۲. تفاوت صفت و نگرش
۳۲	۵-۲. مفهوم صفت در منابع اسلامی
۳۲	۱-۵-۲. اصطلاح صفت در آیات و روایات
۳۲	۲-۵-۲. بحث ویژه: رابطه صفت و اسم
۳۳	۳-۵-۲. خُلق و دیگر واژه‌های مترادف با صفت در منابع اسلامی
۳۶	۴-۵-۲. شاکله به عنوان نظام پویایی از صفات شخصیت
۴۰	پرسش و پژوهش
۴۱	فصل سوم: نگاهی تاریخی بر روند نظریه‌های صفت
۴۱	اهداف فصل
۴۱	مقدمه
۴۱	۱-۳. ریشه‌های تاریخی نظریه‌های صفت
۴۲	۲-۳. نظریه‌های پیش‌علمی (طالع‌بینی و کف‌شناسی)
۴۵	۳-۳. نظریه‌های ریخت‌شناسی
۴۵	۱-۳-۳. نظریه مزاج‌های چهارگانه
۴۸	۲-۳-۳. نظریه شکل‌بندی‌های بدنی
۵۰	۳-۳-۳. نظریه قوای ذهنی
۵۳	۴-۳-۳. نظریه ریخت‌شناسی روانی
۵۷	پرسش و پژوهش
۵۹	فصل چهارم: نظریه‌های صفتی معاصر
۵۹	اهداف فصل
۵۹	مقدمه
۵۹	۱-۴. نظریه‌های صفتی به جای نظریه‌های ریخت‌شناسی
۶۱	۲-۴. نظریه صفتی آلپورت
۶۱	۱-۲-۴. صفات مشترک در برابر صفات فردی
۶۲	۲-۲-۴. انواع صفات فردی در نظریه آلپورت
۶۳	الف) صفات اصلی
۶۳	ب) صفات مرکزی
۶۴	ج) صفات ثانویه
۶۴	۳-۲-۴. تحول شخصیت
۶۴	۴-۲-۴. نفس
۶۵	۵-۲-۴. مراحل و فرآیند تحول شخصیت
۶۵	مرحله اول: خود بدنی (یک‌سالگی)

مرحله دوم: هویت خود (دوسالگی).....	۶۶
مرحله سوم: حرمت خود (سه سالگی).....	۶۶
مرحله چهارم: گسترش خود (چهار سالگی).....	۶۶
مرحله پنجم: خودانگاره (چهار تا شش سالگی).....	۶۷
مرحله ششم: خود به عنوان عامل کنار آمدن منطقی (شش تا دوازده سالگی).....	۶۷
مرحله هفتم: تلاش بنیادی (دوازده سالگی تا بلوغ).....	۶۸
مرحله هشتم: خود به عنوان عامل دانایی (بزرگسالی).....	۶۸
۳-۴. نظریه کتل.....	۶۹
۱-۳-۴. تعریف و طبقه‌بندی صفات در نظام کتل.....	۷۱
۱-۳-۴. صفات سطحی در برابر صفات عمقی.....	۷۱
۲-۱-۳-۴. صفات سرشتی در برابر صفات محیط ساخته.....	۷۴
۳-۱-۳-۴. صفات توانشی، خلق و خویی و پویایی.....	۷۴
الف) نگرش‌ها.....	۷۵
ب) ارگ‌ها.....	۷۵
ج) احساسات.....	۷۷
۴-۴. نظریه آیزنک.....	۷۸
۱-۴-۴. ملاک‌هایی برای مشخص کردن عامل‌های شخصیت.....	۸۲
۲-۴-۴. سلسله‌مراتب صفات در نظریه آیزنک.....	۸۳
۳-۴-۴. مبنای زیستی شخصیت در نظریه آیزنک.....	۸۴
پرسش و پژوهش.....	۹۰
فصل پنجم: سنجش و اندازه‌گیری صفات شخصیت	۹۱
اهداف فصل.....	۹۱
مقدمه.....	۹۱
۱-۵. سنجش و اندازه‌گیری صفات.....	۹۱
۲-۵. پیشینه سنجش و اندازه‌گیری صفات.....	۹۲
۳-۵. روش‌های سنجش و اندازه‌گیری صفات.....	۹۳
۴-۵. رویکردهای نظری در سنجش و اندازه‌گیری صفات.....	۹۷
۵-۵. رویکرد فردنگر در برابر رویکرد قانون‌نگر.....	۱۰۵
۶-۵. سنجش و اندازه‌گیری یک صفت یا مجموعه‌ای از صفات.....	۱۰۷
۷-۵. پژوهش‌های مربوط به سنجش و اندازه‌گیری قلمرو کلی صفات.....	۱۰۸
۱-۷-۵. اندازه‌گیری توانایی‌ها و شایستگی‌ها.....	۱۱۱
خردمندی.....	۱۱۱
شجاعت.....	۱۱۲

۱۱۲	انسانیت
۱۱۳	عدالت
۱۱۳	میان‌روی
۱۱۴	تعالی
۱۱۶	۸-۵. پژوهش‌های مربوط به سنجش و اندازه‌گیری صفت‌های ویژه
۱۱۸	۹-۵. ویژگی‌های روان‌سنجی ابزارهای اندازه‌گیری صفات
۱۱۹	پرسش و پژوهش
۱۲۱	فصل ششم: مبانی و تاریخچه رویکرد صفات در اندیشه‌های اسلامی
۱۲۱	اهداف فصل
۱۲۱	مقدمه
۱۲۱	۱-۶. تلقی تفکرات دینی به عنوان نظریه ضمنی صفات شخصیت
۱۲۲	۲-۶. پیشینه رویکرد صفات در اندیشه‌های اسلامی
۱۲۲	۳-۶. خاستگاه اولیه پژوهش درباره صفات: صفات خدا و انسان
۱۲۳	۴-۶. دیدگاه‌های نظری درباره صفات خدا و انسان
۱۲۷	۵-۶. پژوهش‌هایی از گردآوری صفات انسان در آیات و روایات
۱۲۸	۶-۶. بحث درباره فطری یا اکتسابی بودن صفات انسان
۱۳۲	۷-۶. بحث درباره ثبات یا تغییرپذیری صفات
۱۳۵	پرسش و پژوهش
۱۳۷	فصل هفتم: عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری صفات در منابع اسلامی
۱۳۷	اهداف فصل
۱۳۷	مقدمه
۱۳۷	۱-۷. نقش سازوکارهای زیستی در صفات شخصیت
۱۳۸	۲-۷. مزاج‌ها و تأثیر آن در صفات شخصیت
۱۴۲	۳-۷. آموزه طینت و ارتباط آن با صفات شخصیت
۱۴۵	۴-۷. فطرت عامل زمینه‌ساز صفات
۱۴۶	۵-۷. نقش وراثت و ژنتیک در صفات شخصیت
۱۴۹	۶-۷. تعیین‌کننده‌های محیطی صفات شخصیت
۱۴۹	الف) محیط اجتماعی
۱۴۹	۱. محیط خانواده
۱۵۲	۲. محیط دوستی و معاشرت
۱۵۴	۳. محیط اجتماع
۱۵۵	ب) عوامل جغرافیایی
۱۵۵	۱. پدیده‌های کیهانی

۱۵۷	۲. پدیده‌های زیست بوم‌شناختی
۱۵۹	(ج) عوامل ماوراء طبیعی
۱۶۰	۱. قرار دادن صفات از سوی خدا (جعل الهی)
۱۶۳	۲. نقش قضا و قدر الهی در صفات انسان
۱۶۴	۳. نقش موجودات نامرئی دیگر (غیر از خداوند) در صفات انسان
۱۷۰	(د) عوامل فردی و ارادی
۱۷۱	پرسش و پژوهش
۱۷۳	فصل هشتم: تبیین و طبقه‌بندی صفات در نظریه‌های اخلاقی رفتار
۱۷۳	اهداف فصل
۱۷۳	مقدمه
۱۷۳	۸-۱. ارتباط قوای نفسانی با صفات
۱۷۴	۸-۲. پیشینه نظریه قوای نفسانی
۱۷۶	۸-۳. پیشینه نظریه قوای نفسانی در آثار اندیشمندان مسلمان
۱۷۹	۸-۴. نظریه‌ها و رویکردهای اندیشمندان اخلاق اسلامی در طبقه‌بندی صفات
۱۸۲	۸-۴-۱. طبقه‌بندی صفات به اصلی و فرعی
۱۸۳	۸-۴-۲. صفات اصلی و فرعی مربوط به قوای سه‌گانه نفس
۱۸۳	۸-۴-۳. صفات اصلی و فرعی مربوط به قوه عقلیه
۱۸۶	۸-۴-۴. صفات اصلی و فرعی مربوط به قوه غضبیه
۱۸۸	۸-۴-۵. صفات اصلی و فرعی مربوط به قوه شهویه
۱۸۹	۸-۴-۶. اعتدال؛ حالت بهینگی صفات
۱۹۱	۸-۴-۷. طبقه‌بندی صفات اصلی و فرعی در نظریه ابن مسکویه
۱۹۲	۸-۴-۸. طبقه‌بندی صفات اصلی و فرعی در نظریه غزالی
۱۹۵	۸-۵. الگوی جامع طبقه‌بندی صفات در رویکردهای اخلاقی رفتار
۱۹۷	۸-۵-۱. مفهوم حد وسط در نظریه‌های اخلاقی رفتار
۱۹۸	۸-۵-۲. مستندات دینی نظریه حد وسط
۱۹۹	۸-۵-۳. نگاه انتقادی به نظریه حد وسط
۲۰۱	پرسش و پژوهش
۲۰۳	فصل نهم: الگوهای طبقه‌بندی صفات در آیات و روایات
۲۰۳	اهداف فصل
۲۰۳	مقدمه
۲۰۳	۹-۱. الگوهای طبقه‌بندی صفات بر مبنای آیات و روایات
۲۰۴	الگوی اول: الگوی مفهومی طبقه‌بندی صفات

۲۰۴	الف) صفات عام مشترک
۲۰۵	ب) صفات خاص مشترک
۲۰۶	ج) صفات فردی
۲۰۸	الگوی دوم: الگوی ارتباطی طبقه‌بندی صفات
۲۱۴	الگوی سوم: الگوی دوقطبی طبقه‌بندی صفات
۲۱۷	الگوی چهارم: الگوی سه‌قطبی طبقه‌بندی صفات
۲۱۸	الگوی پنجم: الگوی سلسله‌مراتبی طبقه‌بندی صفات
۲۲۸	الگوی ششم: الگوی شبکه‌ای طبقه‌بندی صفات
۲۳۲	۲-۹. چشم‌انداز پژوهش‌های آینده در مطالعات صفات
۲۳۳	پرسش و پژوهش
۲۳۵	منابع و مأخذ
۲۸۹	نمایه‌ها
۲۸۹	نمایه اعلام
۲۹۱	نمایه موضوعات

پیشگفتار

در دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰م، گرایش جدیدی در روان‌شناسی شخصیت پایه‌گذاری شد که از آن با عنوان «روان‌شناسی صفات» یاد می‌شود. این گرایش به رویکرد چهارم در مطالعات شخصیت نیز معروف شده است. از آن زمان تاکنون در اثر تلاش‌ها و پژوهش‌هایی که از سوی روان‌شناسان صفات انجام شده، رویکرد صفات پیشرفت‌های زیادی کرده است. گواه بر این ادعا نتایج پژوهش‌های چند دهه گذشته است که نقش بارز رویکرد صفات را در مطالعات شخصیت نشان می‌دهد.

در منابع اسلامی نیز به رویکرد صفات توجه شده است. برای مثال، وقتی خداوند می‌خواهد شخصیت مؤمنان را در قرآن بیان کند، به ویژگی‌ها و صفات آنها مانند خشوع در نماز، دوری از لغو و بیهودگی و به جا آوردن زکات اشاره می‌کند (مؤمنون، ۱-۳). شاید بتوان ده‌ها و صدها نمونه در آیات و روایات پیدا کرد که شخصیت افراد با بیان ویژگی‌ها و صفات آنها مورد توجه قرار گرفته است.

هدف این کتاب، معرفی رویکرد صفات در مطالعات شخصیت و زمینه‌ها و ظرفیت‌های منابع اسلامی در این باره است. محتوای این کتاب در هشت فصل تدوین شده است:

فصل اول که در واقع مدخلی برای ورود به بحث است، ضمن اشاره به رویکردهای نظری مطالعه شخصیت، جایگاه رویکرد صفات در این باره را مورد مذاقه قرار می‌دهد. عنوان فصل دوم، «مفهوم‌شناسی صفت در روان‌شناسی و منابع اسلامی» است. در این فصل سعی می‌شود تا افزون بر تبیین مفهوم صفت در روان‌شناسی، واژه‌های مرتبط با آن در منابع اسلامی کنکاش شود. موضوع فصل سوم پیشینه تاریخی و سیر تحول مفهوم صفت در روان‌شناسی است. در فصل چهارم به نظریه‌های صفتی آلپورت، کتل و آیزنک پرداخته می‌شود. عنوان فصل پنجم «سنجش و اندازه‌گیری صفات شخصیت» است. در فصل ششم عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری صفات در

منابع اسلامی بررسی شده است. «تبیین و طبقه‌بندی صفات در نظریه‌های اخلاقی: چشم‌اندازها و دیدگاه‌ها» عنوانی است که برای فصل هفتم در نظر گرفته شده است. در فصل هشتم الگوهای طبقه‌بندی صفات در آیات و روایات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

بدیهی است این مجموعه خالی از کاستی و ایراد علمی نیست و ما هم‌اکنون با رویی گشاده، از هر گونه پیشنهاد و انتقاد سازنده در راستای تکمیل این کتاب، از خوانندگان به‌ویژه صاحبان اندیشه و فکر استقبال می‌کنیم.

در پایان از همه عزیزانی که ما را در به ثمر رسیدن این کتاب یاری رسانده‌اند؛ به‌ویژه حضرت آیت‌الله سیدمحمد غروی‌راد، مدیر گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آقایان دکتر مسعود جان‌بزرگی و دکتر محدنقی فراهانی برای ارزیابی و ارائه نظرات عالمانه‌شان و همچنین، مسئولان و دست‌اندرکاران انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و افراد دیگری که در مراحل مختلف پژوهش و تدوین این مجموعه ما را یاری کردند، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌شود.

محمدصادق شجاعی

۱۳۹۶/۵/۳

مصادف با میلاد بانوی کرامت

حضرت فاطمه معصومه (س)

فصل اول

مقدمه‌ای بر رویکرد صفات در مطالعات شخصیت

اهداف فصل

- از دانشجویان انتظار می‌رود که پس از مطالعه و یادگیری مطالب این فصل بتوانند:
- رویکردهای نظری به مطالعه شخصیت را بیان کنند؛
- جایگاه رویکرد صفات را در مطالعه شخصیت توضیح دهند؛
- شخصیت را بر مبنای رویکرد صفات تعریف کنند؛
- مفاهیم مرتبط با شخصیت را بیان نموده و درباره تفاوت و تشابه آنها با هم گفتگو کنند.

۱-۱. مقدمه

از زمانی که روان‌شناسی از فلسفه جدا شد و بر مبنای یافته‌های تجربی توجه خود را به رفتار معطوف کرد، بررسی و پژوهش در زمینه شخصیت آغاز شد (هرسن و توماس، ۲۰۰۶). نظر به اهمیت شخصیت و نقش آن در شناخت رفتار، در سراسر تاریخ روان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای به آن اختصاص داده شده است.

شخصیت به اندازه‌ای پیچیده و گسترده است که یک نظریه به‌تنهایی نمی‌تواند آن را تبیین کند؛ برای همین، مروری بر روند تحولات در مطالعات مربوط به شخصیت نشان می‌دهد که بررسی‌ها در مورد آن، از رویکردها و نظریه‌های بسیار و گوناگونی سود جست‌ه‌اند. هر یک از این رویکردها که براساس سال‌ها پژوهش در زمینه بالینی و یا مشاهده رفتارها در شرایط آزمایشگاهی به دست آمده‌اند، بینش و فهم شگفت‌انگیزی را درباره ماهیت انسان به دست می‌دهند.

1. Hersen, M. & Thomas, J.

نظریه‌های شخصیت با اینکه همسو نیستند، اما هر کدام مطالب اساسی و مهمی برای گفتن دارند. از نظر شولتز^۱ (۱۳۷۸) ریشه اختلاف بین نظریه‌ها و رویکردهای شخصیت را باید در سه عامل جستجو کرد: ۱. پیچیدگی موضوع شخصیت؛ ۲. شکل‌گیری نظریه‌ها و رویکردها در شرایط تاریخی و زمینه‌های شخصی متفاوت نظریه‌پردازان؛ ۳. این واقعیت که روان‌شناسی خود علم نوپایی است. اختلاف بین نظریه‌ها و رویکردهای شخصیت را نمی‌توان به حساب بی‌اعتباری آنها گذاشت، هر دیدگاه نظری تنها بخشی از حقایق مربوط به شخصیت انسان را آشکار می‌کند و شاید پاسخ نهایی درباره شخصیت انسان در گرو کنار هم نهادن حقایقی باشد که از نظریه‌های گوناگون به دست آمده‌اند. از نظر اعتبار و ارزشی که نظریه‌ها و رویکردهای شخصیت داشته‌اند؛ باید پذیرفت که گرچه هیچ‌یک از آنها نتوانسته‌اند تبیین کاملی از شخصیت ارائه دهند، اما به هر حال تفاوت‌های مهمی بین آنها وجود دارد.

۲-۱. رویکردهای نظری مطالعه شخصیت

نظریه‌های گوناگون شخصیت که در طول سال‌ها تکامل یافته‌اند، در چهار رویکرد اصلی قرار می‌گیرند. هر یک از این رویکردها با دیدگاه عمومی در این مورد که چگونه می‌توان درباره طبیعت انسان فکر کرد، مشخص می‌شوند. سوگیری هر رویکرد نسبت به طبیعت انسان با سوگیری سایر رویکردها تفاوت دارد. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

الف) رویکرد روان‌تحلیلگری

روان‌تحلیلگری به عنوان یکی از نخستین رویکردهای مطالعه شخصیت در اوایل قرن بیستم با کارهای فروید پایه‌گذاری شد. فروید (۱۹۱۵؛ به نقل از: برگر،^۲ ۱۹۹۷) برای اینکه شخصیت را توضیح دهد، ابتدا سه سطح هشیاری،^۳ نیمه‌هشیاری^۴ و ناهشیاری^۵ را مطرح کرد. براساس نظر فروید، ناهشیاری مهم‌ترین بخش شخصیت است. اگرچه انگیزه‌های ناهشیاری^۶ در محدوده آگاهی ما نیستند، ولی بیشتر رفتارهای ما را برمی‌انگیزاند. بنابراین، توجه به انگیزه‌های ناهشیار برای فروید اهمیت حیاتی داشت. بعدها فروید سه نظام اصلی را در ساختار شخصیت با عنوان

1. Schultz, D.

2. Burger, J.

3. conscious

4. preconscious

5. unconscious

6. unconscious motivations

بُن،^۱ من^۲ و فرامن^۳ فرض کرد (الیس^۴ و همکاران، ۲۰۰۹). نظریه شخصیت فروید بیشتر مبتنی بر روش بالینی^۵ و مطالعه موردی^۶ بود. او زندگی‌های گذشته، به‌ویژه سال‌های کودکی بیماران خود را بررسی کرد و به جستجوی تجربه‌ها و تعارض‌هایی پرداخت که احتمالاً روان‌آزردگی‌های کنونی آنها را به وجود آورده بودند (آلن، ۲۰۰۶).

چند جهت‌گیری تحلیلی دیگر هم در دوران حیات فروید و هم پس از آن به وجود آمد. برخی از آنها که بر مبنای مفاهیم بنیادی فروید پایه‌گذاری شده بودند، این هدف را دنبال می‌کردند که نظریه‌های فروید را گسترش بیشتری دهند و یا تکمیل کنند. برخی نیز به‌طور چشمگیری از نظریه فروید انتقاد کردند (میزیاک و سکستون،^۸ ۱۳۷۱، ص ۵۹۲). اگرچه نظریه‌های روان‌تحلیلگری جدید از جهاتی با روان‌تحلیلگری سنتی فروید تفاوت دارند، اما از این نظر که داده‌های آن بر مطالعه موردی مبتنی بوده و موقعیت‌هایی که براساس آنها، این داده‌ها به دست آمده‌اند، قابل تکرار و تأیید نیستند؛ با هم مشترکند. در ارزیابی‌های مبتنی بر نظریه روان‌تحلیلگری، تنها راه شناخت شخصیت، دستیابی به فرایندهای ناهشیار در نظر گرفته می‌شود (جان، روبینز و پروین،^۹ ۲۰۰۸، ص ۷۹).

ب) رویکرد رفتارگرایی

نخست، این رویکرد با رفتارگرایی رادیکال آغاز و به دلیل توجه و تأکید افراطی‌اش به رفتار بدین نام خوانده شد. ثرندایک^{۱۰} (۱۹۱۱، ۱۹۳۱) واتسون^{۱۱} (۱۹۲۵)، و اسکینر^{۱۲} (۱۹۷۴) با انکار نیروهای هشیار و ناهشیار و تأکید انحصاری روی مشاهده عینی رفتار، شخصیت را به مثابه مجموعه‌ای از رفتارهای آموخته‌شده در برابر محرک‌های محیطی تعریف کردند. در رویکرد رفتاری که یافته‌های آن معمولاً از مطالعه بر روی حیوانات به دست آمده، هیچ اشاره‌ای به امور درونی مانند شناخت‌ها، نیازها و انگیزه‌ها، هوش و عوامل ژنتیکی نشده است. بنابراین، ویژگی مهم رویکرد رفتاری تأکیدی است که به جای حالت‌های درونی بر شیوه رفتار فرد در

1. id

3. superego

5. clinical

7. Allen, B. P.

9. John, O.; Robins, R. W. & Pervin, L. A.

11. Watson, J. B.

2. ego

4. Ellis, A.

6. case study

8. Misiak, H. & Sexton, V. C.

10. Thorndike, E. L.

12. Skinner, B. F.

موقعیت‌های گوناگون دارد. مطالب برگرفته از نوشته‌های واتسون (۱۹۱۴) استنباط او از رفتارگرایی رادیکال را نشان می‌دهد. او در این باره می‌گوید:

روان‌شناسی به گونه‌ای که رفتارگرایان معتقدند شاخه‌ عینی آزمایشی از علوم طبیعی است. اهداف نظری روان‌شناسی پیش‌بینی و کنترل رفتار است... تلاش رفتارگرا در به دست آوردن یک طرح یکپارچه‌ای از پاسخ‌های حیوانی است. او بین حیوان و انسان تمایزی قابل نیست. رفتار انسان با تمام ظرافت و پیچیدگی‌اش تنها قسمتی از کل میدان تحقیق را تشکیل می‌دهد... این امکان وجود دارد که در تعریف روان‌شناسی از آن به عنوان علم رفتار یاد شود و هرگز اصطلاحات آگاهی، حالات روانی، ذهن، محتوا، اراده، تصور و مانند آن استفاده نکند... محرک‌های معین موجب پاسخدهی ارگانیزم می‌شود... (نقل از: لیبرت و اسپیگلر،^۱ ۱۳۷۵، ص ۱۴).

چنانچه مشاهده می‌شود، واتسون در تعابیر خود روی عینیت، مشاهده مستقیم پدیده‌ها، تعاریف آشکار و آزمایش کنترل شده در مطالعه رفتار انسان تأکید کرده است. بدین ترتیب، رفتارگرایی تصویر مکانیکی از انسان ارائه داده است، انسانی که در بهترین حالت مانند یک ماشین به محرک‌های بیرونی به طور خودکار پاسخ می‌دهد. در این دیدگاه، انسان ماشین بدون فکر است که محرک‌های گوناگون بر وی وارد می‌شوند و او تنها براساس یادگیری‌های قبلی خود به هر یک از محرک‌ها پاسخ می‌دهد. به بیان اسکینر شخصیت چیزی بیش از تجمع رفتارهای آموخته شده نیست. از این رو، مفهوم شخصیت در نظام رفتارگرایی به رفتار عینی قابل مشاهده تنزل یافت و روان‌شناسان رفتارگرا در مطالعات شخصیت به جای تداعی آزاد، تحلیل رؤیا و استفاده از روش‌های فرافکن، از ابزارهای اندازه‌گیری خاصی مانند مشاهده مستقیم^۲ رفتار در موقعیت‌های ویژه، گزارش شخصی^۳ و اندازه‌گیری‌های فیزیولوژیکی^۴ استفاده کردند (فیست و فیست،^۵ ۱۳۸۶).

از دهه ۱۹۵۰م به بعد روان‌شناسان رفتارگرا به مطالعه پدیده‌هایی پرداختند که معیار رفتارگرایی رادیکال را نداشتند؛ برای مثال، رویکرد یادگیری اجتماعی (بررسی پدیده‌های اجتماعی و اینکه رفتار با مشاهده عملکرد دیگران یاد گرفته می‌شود) و شناختی - رفتاری (بررسی وقایع ناهشیار چون شناخت‌واره‌ها^۶ و تصاویر ذهنی^۷) انحراف از رفتارگرایی رادیکال را

1. Libet, R. & Spigler, M.

3. self. report

5. Feist, J. & Feist, G. J.

7. mental images

2. direct observation

4. physiological assessments

6. cognitions

نشان می‌دهند (برگر، ۱۹۹۷). ولی با وجود این، از نظر روش شناختی به رفتارگرایی وفادار مانده‌اند (لیبرت و اسپیگلر، ۱۳۷۵، ص ۱۹).

یکی از ویژگی‌های اصلی نظریه‌های رفتاری شخصیت این است که به «موجز بودن»^۱ گرایش دارند. منظور از موجز بودن نظریه‌های رفتاری این است که بر فرضیه‌های کمی استوارند. به همین علت، رویکرد رفتاری در مقایسه با رویکردهای دیگر از سازه‌های نظری بسیار اندکی درباره شخصیت استفاده می‌کند. لیبرت و اسپیگلر (۱۳۷۵، ص ۲۵) از رویکرد رفتاری به رویکرد محدود تعبیر کرده‌اند، زیرا ارزیابی رفتاری شخصیت در این رویکرد با بررسی جنبه‌های نسبتاً محدودی از کل شخصیت فرد انجام می‌گیرد. برای نمونه، در رویکرد رفتاری تلاش شده است تا روابط بین فردی بدون در نظر گرفتن روابط جنسی مطالعه شود. گاهی اوقات دو یا چند جنبه از شخصیت کاملاً به هم مرتبط هستند. بنابراین، ضروری است که برای درک کامل از شخصیت فرد، این جنبه‌ها با هم مورد توجه قرار گیرد.

ج) رویکرد انسان‌گرایی

رویکرد انسان‌گرایی در شخصیت، بخشی از جنبش انسان‌گرایی است که در دهه‌های ۱۹۶۰م و بیشتر با کارهای مزلو و راجرز^۲ پایه‌گذاری شد. مزلو (۱۹۷۰) و راجرز (۱۹۶۱، ۱۹۶۷)، با انتقاد از روان‌تحلیلگری و رفتارگرایی، رویکرد سومی را در مطالعات مربوط به شخصیت پایه‌ریزی و استدلال کردند که هر دوی اینها تصویر بسیار محدودی از ماهیت انسان نشان داده‌اند. روان‌شناسان انسان‌گرا (مدی و کاستا، ۱۹۷۲^۳) به جای پرداختن بر اختلالات و بیماری‌ها، توانایی‌های مثبت انسان از جمله تفکر، عشق و امید را محور پژوهش‌های خود قرار دادند. گرچه تا اندازه‌ای به دلیل خوش‌بینی مزلو و راجرز به انسان، رویکرد انسان‌گرایی محبوبیت زیادی پیدا کرد، ولی با وجود آن، انتقادهایی نیز به آنها وارد شد. هدف اصلی این انتقادهای، روش پژوهش و داده‌هایی است که از نظریه آنها حمایت می‌کند.

یکی از انتقادهای وارد بر نظریه مزلو این است که گروه نمونه‌ای که داده‌ها از آن به دست آمده، بسیار کوچک بوده‌اند. افزون بر این، ابزاری که به وسیله آنها اطلاعات خود را در مورد افراد خودشکופا جمع‌آوری کرد، مبهم و غیر دقیق هستند. او مشخص نکرده که چگونه آزمون‌ها

1. parsimony

2. Maslow, A. & Rogers, C.

3. Maddi, S. & Costa, P.

و شرح حال‌هایی که آورده است، تعبیر و تفسیر شده‌اند و همچنین، تداعی آزاد و مصاحبه‌های انجام شده با افراد چگونه او را به این نتیجه‌گیری رسانده که چنین افرادی خودشکופا بوده‌اند. از سوی دیگر، توصیف‌های مزلو از افراد خودشکופا با تعبیر و تفسیرهای بالینی او از داده‌ها به دست آمده و ممکن است با نوعی سوگیری همراه شده باشد. ضعف در روش‌شناسی علمی، انتقادی است که به راجرز نیز وارد است. نظریه راجرز هم به علت ناتوانی در بیان روشن و دقیق چیزی که او تمایل بنیادی به شکوفاشدن می‌نامد و محور اصلی نظریه او را دربر می‌گیرد و هم به دلیل پافشاری وی بر اینکه تنها راه کشف و شناخت شخصیت از راه بررسی تجربه‌های ذهنی شخص است، مورد انتقاد قرار گرفته است (پروین و جان، ۱۹۹۷).

بدین ترتیب، رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی هر کدام به بررسی و مطالعه شخصیت پرداخته‌اند. درواقع، این رویکردها گزاره‌ها یا فرضیه‌هایی هستند که برای تبیین ماهیت انسان به کار می‌روند (مایر، ۲۰۰۵؛ مک‌آدامز و پالس، ۲۰۰۶). در چندین دهه بحث بر سر این بود که کدام یک از این رویکردها درباره شخصیت درست است. وجه اشتراک آنها در این بود که تمرکز خود را بر مطالعه موارد خاصی از افراد قرار داده و سپس به برداشت‌های کلی درباره نوع انسان مبادرت کرده‌اند (مک‌کرا و کاستا، ۲۰۰۳).

(د) رویکرد صفات

در دهه‌های گذشته، توافق فزاینده‌ای میان پژوهشگران شخصیت به وجود آمده است که هر یک از رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی درجه‌ای از درستی را دارا هستند و چنین امری، اساس یک رویکرد چهارمی را به نام «رویکرد صفات» در مطالعات مربوط به شخصیت پایه‌ریزی کرد (مک‌کرا و کاستا، ۲۰۰۳).

در رویکرد صفات، برخلاف رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی از قضاوت‌های کلی و یک‌سونگرانه درباره انسان به شدت پرهیز می‌شود. برای مثال، در پاسخ به این پرسش که «آیا انسان ذاتاً خودخواه است؟»، «آیا انسان به طور شگفت‌انگیزی خلاق است؟» رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی قضاوت‌های کلی ارائه کردند و به اصطلاح همه را به یک چوب راندند؛ در حالی که رویکرد صفات با در نظر گرفتن تفاوت‌های

1. Pervin, L. & John, O.

2. Mc Adams, D. & Pals, J.

فردی از یک سو و نقش عوامل محیطی، زیستی و اجتماعی از سوی دیگر، بر میزان بهره‌مندی هر فرد از این صفات تأکید می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی رویکرد صفات این است که شخصیت را مجموعه‌ای از صفات در نظر می‌گیرد و برای شناخت شخصیت افراد به بررسی صفات آنها می‌پردازد (فریدمن و اسکوستاک، ۲۰۰۹؛ متیوز^۱ و همکاران، ۲۰۰۹). در این رویکرد، برای اینکه بگوییم شخصیت یک فرد چگونه است، به بیان ویژگی‌های بارز او می‌پردازیم (شولتز، ۱۳۹۲). درواقع، این نمونه‌ای از همان شیوه‌ای است که ما معمولاً در زندگی روزمره خود برای معرفی افراد به کار می‌بریم. برای نمونه، زمانی که از ما خواسته می‌شود تا شخصیت کسی را توصیف کنیم، احتمالاً به بیان فهرستی از ویژگی‌های او مانند مهربان، مسئولیت‌پذیر، اجتماعی، شاد یا بی‌بند و بار، پرخاشگر، ... اشاره می‌کنیم.

افزون بر این، پیش‌فرض اصلی رویکرد صفات این است که ویژگی‌های شخصیتی به بهترین وجه در زبان طبیعی منعکس شده و با تحلیل و بررسی آن ویژگی‌ها، می‌توان به ساختار شخصیت پی برد (تلیجن، ۱۹۹۳^۲؛ گلدبرگ، ۱۹۹۲؛ جان، ۱۹۹۰؛ پی‌بادی^۳ و دی‌راد، ۲۰۰۲). تاکنون الگوهای گوناگونی براساس رویکرد صفات و روش تحلیل عاملی برای ساختار شخصیت معرفی شده است (کور و متیوز، ۲۰۰۹؛ مک‌کری و کاستا، ۲۰۰۳).

مطالعه علمی صفات شخصیت در دهه ۱۹۴۰م و اوایل دهه ۱۹۵۰م با مطالعات گوردون آلپورت استاد دانشگاه هاروارد آغاز شد. پایان‌نامه دکترای او به بررسی تجربی صفات شخصیت اختصاص داشت و نخستین پژوهشی بود که در این زمینه در آمریکا انجام شد. تلاش عمده بعدی آلپورت در تدوین و تکمیل رویکرد صفات متمرکز شد. حاصل این تلاش‌ها، دو کتاب مهم او شخصیت؛ یک تفسیر روان‌شناختی (۱۹۳۷) و الگو و رشد در شخصیت (۱۹۶۱) بود. از آلپورت به دلیل خدمات ارزنده‌اش در این حوزه، به عنوان بنیانگذار نظریه صفات نام برده می‌شود (شولتز، ۱۳۹۲). برخی پژوهشگران (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۹) از این دوره به دوره پایه‌ریزی علم صفات یاد کرده‌اند که با سه ویژگی گردآوری روشمند اطلاعات، به‌کارگیری روش‌های آماری برای تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها و ایجاد نظریه‌های آزمون‌پذیر شناخته می‌شود. در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰م رویکرد صفات گسترش بیشتری یافت و مورد استقبال بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت (موسیک، ۲۰۰۷؛ کوینگ، ۱۹۹۳). از دهه ۱۹۷۰م به بعد رویکرد

1. Matthews, G.

2. Tellegen, A.

3. Peabody, D.

صفات در پژوهش‌های روان‌شناسی در دو جهت گسترش یافت: ۱. گروهی از پژوهشگران (نقل از: کوپر،^۱ ۱۹۹۸، کوپر و وارما،^۲ ۱۹۹۷) که به منظور یافتن تأثیر تفاوت‌های فردی در عملکرد افراد، به بررسی صفات پرداختند؛ ۲. گروهی نیز برای ابداع چهارچوبی در بررسی و اندازه‌گیری شخصیت به صورت تجربی وارد حیطه روان‌شناسی صفات شدند. تا اینجا، ضمن اشاره به رویکردهای کلی مطالعه شخصیت، جنبه‌های مهم رویکرد صفات بررسی شد. در ادامه به تعریف شخصیت در رویکرد صفات پرداخته می‌شود.

۳-۱. تعریف شخصیت در رویکرد صفات

به دلیل رویکردهای متنوع در شخصیت، تعریف‌های بسیاری از آن ارائه شده است. در همه نظریه‌هایی که تحت عنوان رویکرد صفات قرار می‌گیرند، شخصیت به عنوان مجموعه‌ای از صفات در نظر گرفته شده است؛ اما با وجود این باید توجه کرد، هنگامی که روان‌شناسان صفات به بررسی و مطالعه شخصیت می‌پردازند، دقیقاً چه کار می‌کنند و منظور آنها از شخصیت چیست؟

هیل و زیگلر (۱۹۹۲) به منظور بررسی تعریف شخصیت در رویکرد صفات، همه تعاریف ارائه‌شده از شخصیت را در چهار گروه به شکل زیر طبقه‌بندی کرده‌اند:

دسته اول: تعاریفی که بر فردیت و یگانگی افراد تأکید دارد. در این تعاریف، شخصیت شامل یکسری ویژگی‌ها و خصوصیات است که افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند. در این دسته از تعاریف، بر تفاوت‌های فردی تأکید شده است.

دسته دوم: تعاریفی که بر ساختارها و سازه‌های درونی به عنوان عوامل تشکیل‌دهنده شخصیت تأکید دارند. در این تعاریف، شخصیت از رفتارهای آشکار فرد انتزاع می‌شود. بنابراین، رفتارهای آشکاربخش بسیار ناچیزی از شخصیت را تشکیل می‌دهند.

دسته سوم: تعاریفی که بر تاریخچه زندگی و مراحل رشد تأکید دارند. در این تعاریف، شخصیت نتیجه تعامل فرایندهای درونی و بیرونی در نظر گرفته می‌شود. فرایندهای درونی دربردارنده آمادگی‌های ژنتیکی و بیولوژیکی است و عوامل بیرونی نیز تجارب اجتماعی و رویدادهای محیطی را دربر می‌گیرد.

1. Cooper, C.

2. Varma, V.

دسته چهارم: تعاریفی که بر الگوهای رفتار تأکید دارند. در این تعاریف، فرض می‌شود که شخصیت به‌طور نسبی در طول زمان ثابت می‌ماند و استمرار می‌یابد. یگانه راه پی بردن به ثبات شخصیت مشاهده الگوهای رفتاری یکسان در شرایط و موقعیت‌های گوناگون است. برای مثال، اگر فردی رقابت‌جو است، این ویژگی را در موقعیت‌های گوناگون و ارتباط و تعامل با اعضای خانواده، دوستان، محل کار، مکان‌های ورزشی و... از خود نشان خواهد داد.

از بین این تعاریف‌ها، تعاریف دسته اول و چهارم بیشترین ارتباط را با رویکرد صفات داشته و چنین به نظر می‌رسد که بر پایه نظریه‌های صفتی تدوین شده است. با این حال، تمرکز اصلی تعاریف دسته اول بر تفاوت‌های فردی بوده و تعاریف دسته چهارم روی الگوهای رفتاری تأکید کرده است.

برگر (۱۹۹۳، ص ۳) تعریف کوتاهی از شخصیت ارائه داده است که با وجود سادگی و کوتاه بودن به توصیف شخصیت براساس رویکرد صفات پرداخته است. از نظر او، شخصیت عبارت است از الگوهای با ثبات رفتار که از درون فرد ناشی می‌شود. در این تعریف، بر چند نکته تأکید شده است: ۱. شخصیت دربردارنده رفتارهایی است که از زمانی به زمانی دیگر و از موقعیتی به موقعیت دیگر ثبات خود را حفظ می‌کند؛ ۲. شخصیت در ارتباط با عوامل و فرآیندهای درون فردی مفهوم‌سازی شده است. البته این به معنای نادیده گرفتن تأثیر عوامل محیطی روی شخصیت نیست، زیرا والدین فرزندان خود را برای اهداف خاصی تربیت می‌کنند و هر جامعه‌ای الگوهای رفتاری ویژه‌ای دارد که انتظار می‌رود افراد مطابق با آن عمل کنند، اما پاسخی که افراد به محرک‌های محیطی می‌دهند، از درون آنها ریشه می‌گیرد؛ ۳. سومین ویژگی این تعریف تأکید روی رفتار است. در رویکرد صفات، گرچه شخصیت براساس صفات تعریف شده است اما باید دانست که بدون بررسی و مشاهده رفتار نمی‌توان به صفات پی برد. بنابراین، بررسی رفتار در رویکرد صفات بدان علت اهمیت دارد که به ما امکان می‌دهد تا از راه آن به صفات پی ببریم.

از نظر مدی^۱ (۱۹۸۰)، شخصیت عبارت است از مجموعه‌ای باثبات از ویژگی‌ها و گرایش‌های مربوط به جنبه‌های مشترک و منحصربه‌فرد افراد که افکار، احساسات و رفتارهای آنها را در طول زمان تعیین می‌کند. در ضمن، وی شخصیت را با توجه به ابعاد هسته و پیرامونی

1. Maddi, S. R.

آن بررسی کرده است؛ در بُعد هسته‌ای تأکید بر این موضوع است که شخصیت چه عناصر و خصوصیات هسته‌ای و بنیادی دارد؛ برای مثال، در نظریه فروید بُن، من و فرامن به عنوان ویژگی‌های هسته‌ای شخصیت در نظر گرفته شده‌اند. از نظر مدی ویژگی‌های هسته‌ای در رویکرد صفات به ویژگی‌هایی اشاره دارد که همه افراد در آن شریک هستند؛ چیزی که به آن صفات مشترک گفته می‌شود. بُعد پیرامونی شخصیت به تفاوت‌های فردی مربوط می‌شود. بنابراین، در رویکرد صفات نه تنها به جنبه‌های مشترک افراد پرداخته می‌شود، بلکه باید به تفاوت‌های فردی نیز توجه شود.

کتل (نقل از: شولتز، ۱۳۷۸) مطالعه شخصیت را پیش‌بینی رفتار می‌داند. برای همین، او متغیرهای شخصی و موقعیتی و تعامل آنها را در بررسی شخصیت مهم ارزیابی کرده و این برداشت از شخصیت را به صورت ریاضی در معادله زیر گنجانده است:

$$R = f(p, s)$$

در این معادله R اشاره به پاسخ و واکنش فرد دارد؛ یعنی کاری که شخص انجام می‌دهد. S، به موقعیت یا محرک‌های محیطی اشاره دارد و P بیانگر شخصیت فرد است. با توجه به این معادله و توضیحی که درباره آن بیان شد، شخصیت از نظر کتل با عوامل درون فردی مؤثر بر رفتار مطابقت دارد. در ضمن، کتل هر یک از این عوامل را صفت نامیده است و درواقع، صفات اجزای تشکیل دهنده شخصیت در نظر گرفته شده می‌شوند. بنابراین، هدف کتل از مطالعه شخصیت پیش‌بینی رفتار است که از راه شناخت صفات بدان دست می‌یابد.

تعریف شخصیت براساس رویکرد صفات را می‌توان بیش از هر جای دیگری در نظریه آلپورت یافت. وی پیش از آنکه خود تعریفی ارائه دهد، در سال ۱۹۳۷م تقریباً پنجاه تعریف از شخصیت را گردآوری کرد که در آنها بیشتر بر ابعاد بیرونی و آشکار شخصیت تأکید شده بود. برای مثال، وودورث^۱ (نقل از: هارلوک، ۱۳۹۱)^۲ شخصیت را به کیفیت رفتار کلی فرد تعریف کرده است. از نظر داشیل^۳ (نقل از: هارلوک، ۱۳۹۱)، شخصیت تصویر کلی رفتارهای سازمان‌دهی شده فرد و به‌ویژه رفتارهایی است که از سوی نزدیکان (پدر، مادر یا یکی دیگر از اعضای خانواده و دوستان) به صورت یکسانی توصیف می‌شوند. مان^۴ (۱۹۷۵) نیز در یک تعریف نسبتاً پیشرفته‌تر، شخصیت را به بارزترین ترکیب ممکن از ساختارها و فعالیت‌های یک

1. Woodworth

2. Hurlock, E.

3. Dashill

4. Mann

فرد تعریف کرده است. در نظریه مان این بارز بودن به دو جهت است: ۱. منحصر به فرد است و می‌تواند فرد را از دیگران متمایز کند؛ ۲. نسبتاً همسان و ارائه‌دهنده یک ترکیب ثابت از ساختارها و فعالیت‌های فرد است.

چنانچه دیده می‌شود، در تعاریف اولیه بر ابعاد آشکار شخصیت که ممکن است از سوی دیگران مورد مشاهده قرار گیرد، تأکید شده است. حتی مان با به‌کارگیری ترکیب ساختارها و فعالیت‌های یک فرد به گفتار و رفتار قابل مشاهده اشاره دارد. به دلیل کاستی‌های تعاریف اولیه شخصیت، آلپورت تلاش کرد تا تعریفی از شخصیت ارائه دهد که ابعاد انگیزشی و نیز دیگر ویژگی‌های بارز آن را دربرگیرد (هارلوک، ۱۳۹۱). در این زمینه، تعریف کوتاه، ولی جامع آلپورت با پذیرش گسترده‌ای روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که پس از آن بیشتر تعاریف شخصیت از تعریف آلپورت الگوبرداری شده است. به نظر آلپورت (۱۹۶۱، ص ۳۷۳) شخصیت عبارت است از سازمان پویایی از نظام‌های جسمی-روانی در درون فرد که رفتار و افکار ویژه او را تعیین می‌کند. با بررسی واژه‌های کلیدی موجود در تعریف آلپورت مشخص می‌شود که این تعریف تا چه اندازه جامع بوده و بر نقش صفات در شخصیت تأکید ورزیده است. اکنون به مفاهیم کلیدی که در تعریف آلپورت آمده است، می‌پردازیم:

سازمان پویا^۱

چنانچه مشاهده می‌شود، این اصطلاح از دو واژه سازمان و پویایی ترکیب یافته است؛ در این اصطلاح، کلمه سازمان بر انسجام و توحید یافتگی اجزای مستقل ساختار شخصیت تأکید دارد. درواقع، این مفهوم، اشاره به این است که شخصیت تنها حاصل جمع صفاتی نیست که به یکدیگر افزوده شده باشند، بلکه به ترکیب رگه‌ها و صفاتی دلالت دارد که ابعاد آشکار الگوی شخصیت را تحت تأثیر هسته مرکزی که نفس یا خود نامیده می‌شود، قرار می‌دهد.

براساس این تعریف، تمایز بین شخصیت بهنجار و نابهنجار را می‌توان در میزان سازمان یافتگی آن جستجو کرد. شخصیت وقتی سالم و بهنجار است که از سازمان یافتگی بالایی برخوردار باشد. در مقابل، شخصیت ناسالم فاقد سازمان یافتگی است و میزان اختلال در آن با میزان بی‌نظمی‌اش ارتباط مستقیم دارد.

1. dynamic organization

همچنین، مفهوم پویایی اشاره به این است که شخصیت به‌طور مداوم در حال تغییر و رشد است. شخصیت نه تنها از نظر ساختاری و با رشد جنبه‌های فیزیکی و روانی فرد پیچیده‌تر می‌شود، بلکه از زمانی به زمانی دیگر و از موقعیتی به موقعیتی دیگر دچار تغییرات ساختاری در سازمان‌یافتگی خود می‌شود. این تغییرات به صورت یک فرآیند مداوم در شخصیت دیده می‌شود. مشکل در سنجش شخصیت نیز تا اندازه زیادی به ماهیت پویای آن برمی‌گردد. هوش برخلاف شخصیت به دلیل ماهیت باثباتی که دارد، می‌توان به شکل دقیق مورد سنجش قرار گیرد. به‌طور کلی، اصطلاح سازمان پویا در تعریف آلپورت اشاره به این است که هرچند شخصیت به‌طور مداوم در حال تغییر و رشد است، با وجود این، رشد سازمان‌یافته دارد. همچنین، شکل این سازمان تغییر می‌کند، همان‌طور که جنبه‌های خاص شخصیت در مرور زمان تغییر می‌کند (شولتز، ۱۳۷۸).

نظام‌های روانی - فیزیکی^۱

نظام‌های روانی - فیزیکی اشاره به این دارد که شخصیت نه کاملاً ذهنی و نه کاملاً بیولوژیک است، بلکه دربردارنده هر دو جنبه ذهن و بدن به‌طور مساوی است. همچنین، وی به این نکته اشاره کرده که یک نظام از عناصر مختلفی مانند عادت‌ها، نگرش‌ها، حالات هیجانی، نیازها و باورها تشکیل شده است. این نظام‌ها با وجود آنکه روانی‌اند، ولی در اصل از یک اساس زیستی و جسمی در اعصاب، غدد و به‌طور کلی، از جنبه‌های بدنی برخوردارند. نکته دیگر اینکه نظام‌های روانی - اجتماعی ارثی نیستند، اما پایه‌های وراثتی دارند. عملاً آنها محصول یادگیری هستند و از تجارب زندگی فرد نشأت می‌گیرند. برخی اوقات این نظام‌ها ممکن است به صورت نهفته یا به صورت غیر فعال قرار داشته باشند، مانند زمانی که به «حالت بالقوه برای فعالیت» درآمده باشند.

تعیین‌کنندگی^۲

این مفهوم بر نقش انگیزشی و پویایی نظام‌های روانی - فیزیکی در ساختار شخصیت تأکید دارد. بنابراین، نظام‌های روانی - فیزیکی شیوه عملکرد و رفتار فرد را تعیین می‌کند. همان‌گونه که آلپورت شرح داده است، همه نظام‌هایی که شخصیت از آنها تشکیل یافته است، کارکرد

1. psychophysical systems

2. determination

تعیین‌کنندگی و انگیزشی دارند و تأثیر مستقیمی بر رفتارهای سازشی می‌گذارند که شخصیت با آنها شناخته می‌شود.

ویژگی یا خصیصه^۱

واژه خاص در تعریف آلپورت به متمایز و منحصر به فرد بودن رفتار به عنوان تجلی الگوی نظام‌های روانی - جسمی اشاره دارد. از این رو، با توجه به آنکه شخصیت در درون فرد وجود دارد، پس یگانه و منحصر به فرد و بیشتر بر تفاوت‌های فردی معطوف است. هیچ دو نفری - حتی دوقلوهای یکسان - کاملاً شبیه به هم نیستند. هر فرد یاد می‌گیرد که بر حسب تجارب فردی، کشانده‌ها، گرایش‌ها، عادت‌ها و نظام‌های روانی - جسمی متفاوتی که محصول یادگیری‌اند، به محیط خود پاسخ دهد. به نظر آلپورت، حتی رفتارها و سازه‌هایی که افراد به روشنی در آن با هم سهیم‌اند، جنبه فردی دارد.

رفتار و تفکر^۲

به طور کلی، رفتار و تفکر زمینه‌ای است که در آن عمل شکل می‌گیرد. در واقع، آنچه فرد انجام می‌دهد در جهت سازگاری با محیط است. موضوع یادشده اشاره به این دارد که الگوهای رفتاری که از جانب نظام‌های روانی - اجتماعی درون فرد تعیین می‌شوند، بی‌هدف نیستند؛ بلکه جهت‌گیری آنها به گونه‌ای است که به سازگاری فرد با محیط فیزیکی و جغرافیایی وی کمک می‌کند. افزون بر این، رفتار و تفکر اشاره به این دارد که شخصیت می‌تواند در گفتار، چگونگی تعامل با اشخاص یا اشیاء، آداب و رسوم اجتماعی و شیوه‌های دیگر رفتار آشکار شود. با وجود این، در همه این موارد چه به صورت هشیار، نیمه‌هشیار یا ناهشیار هدف از توانمندسازی فرد سازگار شدن وی با محیط است. آلپورت ضمن اشاره به این موضوع می‌افزاید که سازگاری را نباید یک انطباق واکنشی صرف برداشت کرد؛ مانند واکنشی که حیوانات و گیاهان از خود نشان می‌دهند، زیرا سازگاری محض نسبت به محیط عینی و نیز دنیای ذهنی (اگرچه هر دو محیط در رفتار فرد نقش دارند)، دربردارنده انطباق منفعلانه است که البته هر دو از حالت تعادل خارج است. موارد یادشده برخی از مؤلفه‌ها و محورهای بود که در تعریف آلپورت از شخصیت به آنها اشاره می‌شود.

1. characteristic

2. behavior and thought

۴-۱. دیگر مفاهیم مرتبط با شخصیت در رویکرد صفات

افزون بر مشخص کردن مفهوم صفت، کار مقدماتی دیگر متمایز کردن مفاهیم و واژه‌های مترادف با آن است. در ادامه به تفاوت صفت با منش^۱ و خلق و خوی پرداخته می‌شود.

تفاوت شخصیت با منش: واژه منش مانند شخصیت کاربرد نسبتاً گسترده‌ای دارد. در نخستین نوشته‌های روان‌شناختی آمریکا، این دو اصطلاح تقریباً مترادف به کار می‌رفت؛ اما در دهه‌های گذشته، برای منش معنای متفاوتی در نظر گرفته شده است که موجب می‌شود این دو واژه به صورت مجزا مفهوم‌سازی شوند.

شاید یکی از راه‌های پی بردن به این تفاوت مراجعه به ریشه آنها باشد. کلمه منش^۲ ریشه یونانی دارد و به معنای حکاکی^۳ است. در حالی که شخصیت^۴ از ریشه پرسونا به معنای ماسک گرفته شده است. بنابراین، شخصیت به ظاهر فرد و رفتار آشکار و قابل مشاهده اشاره دارد، اما منش جنبه‌های عمقی، درونی و چه‌بسا فطری و ثابت افراد را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، منش برجستگی است برای الگوهای رفتاری و سبک زندگی فرد است (آلپورت، ۱۹۶۱، ص ۳۱). با وجود این، گاهی در روان‌شناسی و به‌ویژه رویکرد صفات، این واژه‌ها به معنای هم و برای اشاره به یک موضوع به کار می‌روند.

از سوی دیگر، منش بیشتر برای اشاره به جنبه‌های معنوی یا اخلاقی شخصیت کاربرد دارد. در این کاربرد، مفهوم منش تقریباً همان معنایی را دارد که افراد عادی وقتی کلمه شخصیت را به کار می‌برند، بدان اراده می‌کنند. این معنا با نوعی داوری و ارزیابی اخلاقی و ارزشی همراه است (آلپورت، ۱۹۶۱).

افزون بر این، منش یک معنای سومی نیز دارد که بسیار کمتر از معنای قبل استفاده می‌شود. در این معنا، منش با بخشی از شخصیت معادل می‌شود که با «خواست» و «اراده» در ارتباط است. از این رو، برخی صاحب‌نظران اعتقاد دارند که می‌توان جنبه‌های مربوط به خواست، اراده و تمایلات شخصیت را بدون ارزیابی اخلاقی و معنوی به عنوان یک بعد جداگانه و مستقل در شخصیت در نظر گرفت. بنابراین، منش تشکیل یافته از مجموعه صفات و ویژگی‌هایی می‌شود که ماهیت خنثی و غیر ارزشی دارند. به این ترتیب، منش را می‌توان بیشتر در ارتباط با نیروی رفتار (انگیزه، قدرت، آمادگی، توانایی، جدیت و پشتکار) و نه چگونگی و شیوه انجام آن

1. character

2. character

3. engraving

4. personality

(درست یا نادرست، خوب یا بد، عاقلانه یا احمقانه بودن) تعریف کرد. بر همین اساس، وجدان به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی منش، عامل بازدارنده‌ای در نظر گرفته می‌شود که رفتار فرد را مهار می‌کند و آن را با الگوها و هنجارهای پذیرفته‌شده از سوی جامعه منطبق می‌سازد (هارلوک، ۱۳۹۱، ص ۳۹).

در نظریه روان‌تحلیلی، منش با من و فرامن یا آنچه گاهی از آن به خود تعبیر می‌شود، در ارتباط است (آلپورت، ۱۹۶۱). در چارچوب این نظریه پژوهشگران درباره تشکیل منش و روان‌شناسی خود پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند، اما آلپورت با این سوگیری که اراده از سایر بخش‌های شخصیت جدا شده و با عنوان منش مفهوم‌سازی شود، به شدت مخالف است. از نظر کتل، شخصیت به عنوان یک مجموعه و کلیت اراده می‌کند نه اینکه تنها بخش خاصی از آن مسئول اراده و فعالیت‌های ارادی باشد. به باور آلپورت، منش تنها زمانی وارد عمل می‌شود که رفتار و عملکرد فرد از نظر اخلاقی مورد قضاوت قرار گیرد. شاید در آغاز، این گونه به نظر برسد که آلپورت با این حرف می‌خواهد روان‌شناسی شخصیت را از ملاحظات و داورهای اخلاقی به دور نگاه دارد، ولی جای تردیدی نیست که چون شخصیت تحت تأثیر هنجارهای اخلاقی و فرهنگی شکل می‌گیرد، بنابراین نمی‌توان آن را جدای از ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفت. با این حال، در حد تعریف مفهومی می‌توان با آلپورت هم‌نظر به این شد که: «منش همان شخصیت ارزش داده شده و شخصیت همان منش ارزش سلب شده است»^۱ (آلپورت، ۱۹۶۱، ص ۳۲).

تفاوت شخصیت با خلق و خو: در روان‌شناسی صفات، مفهوم شخصیت و خلق و خو (که از آن به مزاج هم تعبیر می‌شود) در ارتباط با هم و حتی گاهی به یک معنا به کار می‌روند. این ارتباط تا اندازه زیادی به ریشه‌های تاریخی آنها و اینکه روان‌شناسی صفات در سال‌های اولیه رشد خود بررسی مزاج‌ها را محور کار خود قرار داده بود، برمی‌گردد. با این حال، روان‌شناسان بین شخصیت و خلق و خو تفاوت قائل‌اند.

در این رویکرد، شخصیت مفهوم کلی و شامل کلیه ویژگی‌هایی است که فرد را موجودی بی‌همتا و متفاوت از دیگران می‌سازد. در حالی که خلق و خوی گرایش‌های بنیادی و نسبتاً ثابت ذاتی افراد است که زیربنا و تنظیم‌کننده رفتار آنان به شمار می‌آید. راثبارت^۲ یکی از کسانی است که بیشترین پژوهش‌ها را در زمینه خلق و خو انجام داده است. وی خلق و خو را به تفاوت‌های

1. character is personality evaluated and personality is character devaluated

2. Rothbart, M.

فردی نسبتاً ثابت و عمدتاً زیست‌شناختی افراد در واکنش‌پذیری و خودتنظیمی تعریف کرده است (راثبارت، ۱۹۸۸). بنابراین، خلق‌و‌خو دربرگیرنده تفاوت‌های افراد از نظر تحریک‌پذیری و بازداري است. افزون بر این، مهم‌ترین ویژگی خلق‌و‌خو این است که: ۱. به‌طور عینی قابل شناسایی است؛ ۲. اساس سرشتی دارد؛ ۳. از دوره شیرخوارگی و روزهای نخست زندگی آشکار می‌شود (گانار و نلسون، ۱۹۹۴). بسیاری از این ویژگی‌ها ممکن است در شخصیت هم وجود داشته باشند. شاید بتوان تفاوت اصلی خلق‌و‌خو و شخصیت را این‌گونه بیان کرد که خلق‌و‌خو بیشتر از عوامل زیست‌شناختی ارثی تشکیل می‌شود و در مورد اوضاع و شرایط داخلی بدن کاربرد دارد، در حالی که شخصیت به این موارد محدود نمی‌شود. از نظر آلپورت (۱۹۶۱، ص ۳۳؛ ۱۹۳۷، ص ۵۶) شخصیت مفهوم کلی است که افزون بر خلق‌و‌خو، بدن^۱ (جنبه‌های زیستی و فیزیکی) و هوش^۲ (جنبه‌های شناختی) را نیز دربر می‌گیرد. از این‌رو، آلپورت از خلق‌و‌خو، هوش و بدن به مواد خام شخصیت^۳ تعبیر کرده است. با توجه به تقابل خلق‌و‌خو با هوش دانسته می‌شود که خلق‌و‌خو مؤلفه هیجانی شخصیت است.

۵-۱. اهمیت رویکرد صفات در مطالعات شخصیت

به نظر بسیاری از پژوهشگران (کاستا و مک‌کری، ۲۰۰۳؛ متیوز و همکاران، ۲۰۰۹) رویکرد صفات نسبت به رویکردهای دیگر از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار است. از این‌رو، روان‌شناسان حتی از شاخه‌ها و رویکردهای دیگر روان‌شناسی، در پژوهش‌های خود نظریه‌های صفت و مقیاس‌های مربوط به آنها را به کار می‌برند (برگر، ۱۹۹۷).

شکل‌گیری و گسترش رویکرد صفات از حدود ۸۵ سال پیش تا به امروز، مرهون تلاش‌های برخی نظریه‌های پیشگام در این زمینه بوده است. این نظریه‌ها همواره تلاش داشته‌اند تا با تبیین ماهیت صفت و ابعاد آن ساختار شخصیت را تبیین کنند. درواقع، روان‌شناسان از رویکرد صفات برای معنا دادن به ویژگی‌های افراد و سازمان‌دهی آنها استفاده می‌کنند. چون نظریه‌های صفات مبتنی بر روش علمی بوده‌اند و فرضیه‌های آزمون‌پذیر را ارائه می‌کنند، از مجموع چنین تلاش‌هایی به «علم صفات»^۴ نیز تعبیر شده است (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹).

1. physique

2. intelligence

3. raw material of personality

4. science of traits

چند ویژگی مهم رویکرد صفات در مطالعات شخصیت عبارت‌اند از:
الف) روان‌شناسان صفات معمولاً یک دامنه گسترده‌ای از رفتار را تعریف می‌کنند که می‌تواند روی یک پیوستار نشان داده شود؛

ب) روان‌شناسان صفات می‌گویند ما می‌توانیم هر کسی را روی پیوستار در یک نقطه خاص قرار دهیم؛

ج) اگر بخواهیم تعداد زیادی از افراد را از نظر صفات مورد مطالعه قرار دهیم و نمرات آنها را روی پیوستار ترسیم کنیم، خواهیم دید که صفات دارای توزیع کاملاً بهنجار است و یک منحنی زنگوله‌ای شکل را تشکیل می‌دهد. معنای منحنی زنگوله‌ای شکل این است که عده‌ای نمره‌شان بالا، عده‌ای نمره‌شان پایین و بخش زیادی از افراد در میانه قرار می‌گیرند.

از نظر برگر (۱۹۹۷، ص ۱۸۱) رویکرد صفات از چند جهت با رویکردهای دیگر متفاوت است. اولاً، در حالی که هدف اصلی رویکردهای دیگر دانستن این است که «چگونه فرد در یک موقعیت خاص عمل خواهد کرد؟»، در رویکرد صفات کمتر به این موضوع پرداخته می‌شود. نظریه پردازان صفت علاقه و تمایل زیادی به پیش‌بینی رفتار افراد در موقعیت‌های خاص ندارند، بلکه تلاش‌شان بر این است که توصیف کنند چگونه به افراد روی یک پیوستار نمره داده می‌شود. بنابراین، در رویکرد صفات افراد با یکدیگر مقایسه می‌شوند. برای مثال، افرادی که در مقیاس اضطراب اجتماعی نمره خیلی بالا می‌گیرند با افرادی که نمره خیلی پایین می‌گیرند، با هم مقایسه می‌شود. به هر حال، با این‌گونه پژوهش‌ها نمی‌توان رفتار کسی را پیش‌بینی کرد و تنها نتایج به این اندازه است که مثلاً فرد دارای اضطراب اجتماعی بالا، زیاد حرف می‌زند ولی فرد با اضطراب اجتماعی پایین، کم حرف می‌زند. هدف این نوع پژوهش‌ها این است که تفاوت بین ریخت‌های رفتاری را در افرادی که در یکی از دو گروه قرار می‌گیرد، مشخص کند.

ویژگی دیگر رویکرد صفات این است که در مقایسه با رویکردها و نظریه‌های دیگر بر اینکه عوامل زیربنایی رفتار را مشخص کند، تأکید کمتری دارد و به جای آن رویکرد صفات بر این تأکید دارد که چرا افراد این‌گونه رفتار می‌کنند؟ با وجود این، افرادی هم هستند که در چارچوب نظریه‌های صفات به توصیف و پیش‌بینی رفتار می‌پردازند، ولی باید توجه داشت که این نوع برداشت از صفات مستلزم دور است. زیرا هنگامی که گفته می‌شود صفت پرخاشگری، موجب رفتار پرخاشگرانه می‌شود، تنها دلیل برای اینکه افراد صفت پرخاشگری را دارند، این است که

آنها به صورت پرخاشگرانه رفتار می‌کنند. در این گونه موارد، صفت رفتار را توجیه می‌کند و رفتار دلیل بر وجود صفت است.

یکی از نتایج بررسی شخصیت در رویکرد صفات این است که رویکرد صفات این امکان را فراهم می‌کند تا به آسانی بتوان افراد را با هم مقایسه کرد. بنابراین، زمانی که می‌گوییم فلانی پرخاشگر، درون‌گرا، متعصب یا بی‌انصاف است، منظور ما این است که نسبت به دیگران این ویژگی‌ها در او بیشتر است. نکته دیگر اینکه رویکرد صفات بر وضعیت فرد در حال حاضر تأکید دارد. این رویکرد کمتر درباره تغییر شخصیت و آنچه در آینده خواهد شد، سخن می‌گوید. اینها برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات است که رویکرد صفات را از رویکردهای دیگر متمایز می‌کند.

پرسش و پژوهش

رویکردهای نظری به مطالعه شخصیت را با هم مقایسه کنید.
جایگاه رویکرد صفات را در مطالعه شخصیت توضیح دهید.
شخصیت را بر مبنای رویکرد صفات تعریف کنید.
مفاهیم کلیدی در تعریف شخصیت را از دیدگاه آلپورت بنویسید.
تفاوت شخصیت را با خلق و خو و منش بیان کنید.